درس‌هایی از نهج البلاغه

دکتر منصور پهلوان
استاد دانشگاه

عقوبت سخت ظلم

سعدی علیه الرحمه در باب سیرت پادشاهان و در باب عدل و تدبیر و رأی، نصایح ارزشمندی به حاکمان و شاهان دارد که در عین ایجاز بلندترین معانی را در بر دارد. مثلاً می‌گوید:

موسی علیه السلام قارون را نصیحت کرد که احسن کما أحسن‌الله الیک نشنید و عاقبتش را شنیدی.

این حکایت که بخشی از آیه قرآن را نیز تضمین کرده است از کوتاه‌ترین و پرمحتواترین حکایات گلستان است، درحکایتی دیگر یکی از حکمت‌های نهج البلاغه را به نیکویی در قالب حکایتی بیان کرده است. می‌گوید:

پادشاهی به کشتن بی گناهی فرمان داد گفت ای ملک به موجب خشمی که تو را بر من است آزار خود مجوی که این عقوبت بر من به یک نفس برآید و بزه آن بر تو جاوید بماند

دوران بقا چو باد صحرا بگذشت
تلخی و خوشی و زشت و زیبا بگذشت
پنداشت ستمگر که جفا بر ما کرد
در گردن او بماند و بر ما بگذشت

این معنا در حکمت ۲۴۱ نهج‌البلاغه نیز با این بیان آمده است:

یوم المظلوم علی الظالم اشد من یوم الظالم علی المظلوم.

پیروزی مظلوم بر ظالم شدیدتر از پیروزی ظالم بر مظلوم است. یعنی ظالم لحظه ای ظلم می‌کند و کامروا می شود اما عقوبت و مجازات او شدیدتر است و جاودانه خواهد بود.

نکته

دکتر سید محمد باقر حجتی

محبت شرط نخست ایمان

اصطلاحات و واژه‌هایی در مورد قشرها و گروه‌هایی از انسان‌ها دیده می‌شود که به وسیله قرآن کریم تفسیر و تحلیل شده است.از جمله این عبارات و عناوین کلمه «مؤمن» است که مشخصات و ویژگی‌های آن طی آیات متعدد بازگو شده است. به عبارت دیگر برای مؤمن در قرآن کریم تعریف‌ها و تفسیرهایی وجود دارد که می‌تواند روشنگر وجود ایمان در یک فرد باشد.

شاید مناسبات مربوط به نزول آیات و تعابیر قرآنی در مورد مؤمن و اهمیت برخی از مشخصات در موقعیت‌های خاص موجب شده که در موارد متعددی از قرآن کریم مؤمنان با تعابیر مختلفی شناسانده شوند، ولی یک رگه وخط مشترکی در تمام این تعابیر دیده می‌شود و آن اینکه باید هر فرد با ایمان در این خط و در همان مسیر گام بردارد تا بتوان او را مؤمن نامید. قرآن کریم در سوره توبه آیه ۷۱ می‌فرماید:«مردان و زنان با ایمان نسبت به همدیگر دوستی داشته، همدیگر را به نیکی فرمان دهند واز بدی و زشتی نهی کنند... کمبودهای همدیگر را جبران کنند و از دستورات خدا و رسولش فرمان برند. این چنین مردمی بی‌هیچ‌گونه تعویق و تأخیری مشمول مهر الهی قرار گرفته و محبت و پشتیبانی میان آنان برقرار می‌شود، چون خداوند فرازمند داناست.» در این آیه در وصف مؤمنان نخستین ویژگی افراد مؤمن را عبارت از داشتن روح تعاون و همیاری یکدیگر می‌داند.

صفات مؤمن در قرآن وحدیث/ ص۱۶۰

چلچراغ

۴۰ سفارش پیامبر اکرم(ص) به امیر المؤمنین علی(ع) - (۱۱)

«ما روی عن النبی لوصیته لامیرالمؤمنین/ یا علی ثلاث من ایواب البر/ سخاء النفس/ و طیب الکلام/ و الصبر علی الاذی

سه چیز سرچشمه‌های خیر را به زندگی انسان جاری می‌سازد
طبیعت بخشنده و در گذرنده داشتن
و سخنوری گوارا و مناسب و دلنشین داشتن
و صبر کردن بر اذیت دیگران.»

تحف العقول ص۹

عکس: مهر

نگاهی به جلوه های فرهنگ عامه مردم تهران در موسم روزه داری

«ترنا بازی»، رسمی فراموش شده در شب های رمضان

اسماعیل علوی

فرصت سی روزه ماه مبارک رمضان در هرسال، بتدریج و درطول سده‌ها زمینه شکل‌گیری خرده فرهنگ‌های بسیاری را میان اقوام وملیت‌های گوناگون موجب شده که به صورت آداب وسنن متنوع اینجا و آنجا خودنمایی می‌کنند.هر قوم و ملتی بسته به ظرفیت روحی، علایق، توانایی‌ها، شرایط اقلیمی وگذشته‌تاریخی خود دست به ابداع وخلق گونه‌های فرهنگی یا هنری متنوعی زده که در چارچوب کلی «فرهنگ رمضان» قابل تعریف و دسته‌بندی است. رسم پهلوانی که از دیرباز در شهرهای بزرگ کشورمان رواج داشته و حافظ امنیت وحفظ حریم‌ها وحرمت‌ها بوده در همین راستا به خلق آداب و آیین خاصی مبادرت کرده که در نوبه خود قابل توجه است. پهلوانان افرادی بودند برخوردار از قدرت بدنی و شجاعت روحی که از فرهنگ دینی بویژه صفات وفضایل مولای متقیان علی(ع) متأثر بوده و با پایبندی به رسم جوانمردی و مروت، مروج فرهنگ فتوت و خاکساری بوده‌اند و موفق به خلق اسطوره‌هایی همچون پوریای ولی نیز شده‌اند. زورخانه که از آن با عنوان مسجد دوم هم یاد می‌شود خاستگاه و نماد این رسم کهن وجایگاه پهلوانانی است که مربیان ومرشدانش اهتمام ویژه‌ای داشته ودارند تا پیش و بیش از اشتغال به تناوری نوآموزان، آنان رامؤدب به تربیت منطبق با سلوک بزرگان مذهب باربیاورند.

ایام ماه مبارک رمضان که با یاد و نام سرسلسله جوانمردان عالم مولا امیرالمؤمنین علی(ع) همراه است، جمعیت پهلوانان و علاقه مندان به راه و رسم جوانمردی به جنب و جوش محسوسی روی می‌آورند و هریک به طریقی می‌کوشند تا ارادت خود را به شهید این ماه نشان دهند. یکی از رسوم تقریباً منسوخ شده در این ایام «ترنا بازی» است که در شب‌های ماه رمضان تا سحر برقرار بوده و ضمن آن به ذکر فضایل امیرالمؤمنین(ع) و صله رحم و دید و بازدید می‌پرداختند و با آیین فتوت و ریشه‌های فرهنگی آن بیشتر آشنا می‌شدند. **سید ابوالفضل کاظمی** یکی از مطلعین از این رسم دیرین در شهر تهران قدیم می‌گوید: «عشق علی(ع) در مردم ما رخنه کرده و هر روز بیشتر می‌شود. کسانی هم که شهید شدند همه در این مسیر بودند. در شب‌های ماه رمضان هر کس به قدر درک خود از این ماه بهره می‌برد. ماه رمضان سفره گسترده‌ای است که هرکس بهره خود را می‌برد. در تهران قدیم شب‌های محله امین الدوله با دعای آسید میرهادی رونق داشت که دعای ابوحمزه را با سوز خاصی می‌خواند. در بازار هر شب ۴-۵ هزار نفر سه ساعت می‌نشستند پای مناجات مداحان اهل بیت(ع)، همه صورت‌ها هم بارانی بود. حاج آقا برهان در مسجد لرزاده و آسید احمد نجفی در مسجد فاطمیه دولاب غوغا می‌کردند. این‌ها ریشه‌دارهای تهران بودند. همین‌طور حاج آقا لنگرودی در مسجد حاج ابوالفتح که قبلش آقای فلسفی منبر می‌رفت.

مجلس حاج ماشاءالله عابدی هم گرم وشلوغ می‌شد. حاج احمد آقانجفی مدتی هم در جبهه به رزمندگان درس اخلاق و عشق می‌گفت. ایشان می‌گفت: اینکه قرآن سر می‌گیری در اصل می‌خواهی بگویی چون علی جلوه قرآن است پس زیر سایه علی(ع) هستی. یعنی باید راه مولا را پیش بگیری و حرمت‌ها را نگه‌داری، چشم و گوشت باید مطیع دین و ایمانت باشد. آن‌وقت‌ها با سینه زدن خیلی رفیق نبودند. سینه زدن مثل در زدن است، انگار در خانه اهل بیت را زده‌ای. آمدم در می‌زنم این خانه را/ تا ببینم روی صاحب خانه را/ خلاصه آن سال‌ها در شب‌های ماه رمضان این عشق برقرار بود.»وی در ادامه و در ارتباط با ترنا بازی و دلیل برگزاری آن در قهوه‌خانه‌ها می‌افزاید: «مسجد جای عبادت بود، حسینیه هم جای ذکرابا‌عبدالله، گود زورخونه هم که حکم مسجد دوم را دارد و همه چیزش معنا و مفهوم خودش را داراست، بنابراین می‌ماند قهوه‌خانه‌های شلوغ و پررفت و آمد شهر تا در این شب‌ها محل گعده اهل دل و ترنا بازی باشد. ترنا بازی جنبه معنوی‌اش بیشتر از جنبه بازی و سرگرمی‌اش بود و رسمی بود که تا همین چند وقت پیش رواج داشت. ریشه این بازی را برخی از همدان گفته‌اند، بعضی هم می‌گویند از مشهد آمده، حرف‌ها متفاوت است. بنده حدود ۵۰ سال شاهد ترنا بازی درتهران بوده‌ام که اغلب در قهوه‌خانه‌های شلوغ آن موقع همانند؛ خرابات احمد مورچه، قهوه خانه شعبون خان و... برگزار می‌شد. در این بازی یک نفر کارگزار است و ازهر محله چند نفر آدم موجه می آمدند. هرگروه هم یک بزرگتر داشت، یک نفر پول خرج کن و یک نفرهم غزل خوان داشت که نوبتی وارد گود می‌شدند. در شروع بازی به یک پیشکسوت «پیش» می‌دادند یعنی بیا و میدانداری کن. بعد قاب می‌انداختند، اگر شاه می آمد آنکه شاه آورده بود می‌شد میداندار و همه به یاد شاه کربلا صلوات می‌فرستادند. بعد شاه، یک وزیر انتخاب می‌کرد ووزیر جولان می‌داد و با شالی که به آن «ترنا» می گفتند به دستور شاه با آن می‌زد.جنبه آموزشی این بازی داستان‌های سازنده از مثنوی یا شاهنامه، یا تاریخ انبیا و اهل بیت(ع) بود که با صلوات مکرر همراه می‌شد.

در پایان یک نفر از آن گروه غزلی از بر می‌خواند و ادامه بازی را به گروه دیگری از یک محله دیگر واگذار می‌کرد. آن ایام غزل خوان‌های مشهوری بودند که در این محافل حضور می‌یافتند ویکی از جاذبه‌های اینگونه مجالس بودند. دست آخر آنانی که وسعی داشتند مبلغی را به دخل قهوه‌چی می‌ریختند تا او هم از این محفل بهره‌ای ببرد وچیزی نصیبش شود. همچنین گاهی برای ایتام و فقرا و بیوه زنان نیز مبالغی جمع آوری می‌شد.» سید ابوالفضل کاظمی ترنا بازی را موجب صله رحم و در راستای این تعلیم دینی می‌داند و می‌افزاید: «ترنا بازی صله رحم و دید و بازدید هم بود، چون از محلات مختلف در این شب‌ها دور هم جمع می‌شدند واز حال و روز یکدیگر باخبر می‌شدند.» تُرنا بازی که تا چندی پیش در ایران رواج عمومی داشت، در فرهنگ و ادبیات فارسی به بازی «میر و وزیر» و «شاه و وزیر» هم شهرت دارد. تُرنا به لُنگ یا کرباس به‌هم پیچیده و تاب داده شده‌ای گفته می‌شد که با آن یکدیگر را می‌زدند.

> در ماه رمضان پس از نماز در قهوه‌خانه‌هایی که پاتوق پهلوانان، ورزشکاران و زورخانه‌کاران متدین و خوش‌نام بود، بزرگان و ریش‌سفیدان محله‌ها نیز شرکت می‌کردند، بازی ترنا فضایی روحانی و معنوی پدید می‌آورد و بازی حالتی عارفانه می‌یافت

این بازی رفته‌رفته با از میان رفتن نهاد قهوه‌خانه از میان رفته است و زمانی یکی از سرگرمی‌های قهوه‌خانه‌نشینان، بویژه در شب‌های دراز زمستان و شب‌های ماه رمضان بوده است. ابزار این بازی عبارت از ترنا یا کمربند و قاپ است. قاپ، چهار بَر یا سطح دارد که اگر ایستاده بیاید شاه، به پهلو بیاید نقش و اگر خوابیده بیاید به آن بز بیاری می‌گویند. معمولاً ریش‌سفیدان، بزرگان و سادات در صدر جایگاه بازی می‌نشینند. کارپرداز بازی، یعنی قاپ و ترناگردان و با طلب صلوات از حاضران، قاپ را به یکی از پیشکسوتان یا ریش‌سفیدان یا سادات حاضر در میان جمع می‌دهد تا بیندازد.

پس از او دیگران یکی پس از دیگری قاپ می‌اندازند. قاپ هرکس به‌صورت ایستاده بنشیند، شاهِ بازی می‌شود و فرمان یا حکم بازی با اوست. پس از گزینش شاه، هرکس قاپش وزیر بنشیند، منصب وزارت را برعهده می‌گیرد. پس از آن، وزیر کسی را که قاپش دزد بنشیند به شاه معرفی کرده و پس از بیان مطالبی نمادین درباره نوع دزدی او، حکم مجازاتش را از شاه می‌خواهد. شاه بر صندلی که به‌عنوان صندلی شاهانه تعبیه شده، تکیه می‌زند و وزیر هم پارچه یا ترنا را به دست می‌گیرد و به دستور شاه با ترنا به کف دست دزد می‌زند. اگر بازیکنی که نقش دزد می‌آورد صدایی خوش ونیکو داشته باشد، به حکم شاه به «غزل‌خوانی» وادار می‌شود. خریدن شیرینی و میوه و زولبیا و بامیه در ماه رمضان و دادن چای به تعداد کسانی که در قهوه‌خانه نشسته‌اند و فرستادن صلوات‌های مکرر از دیگر حکم‌های شاه است. وقتی قاپ سادات یا بزرگان و محترمان محل دزد می‌نشست، معمولاً به احترام آنان، به حکم شاه همه یک‌صدا صلوات می‌فرستادند. این افراد در بازی ترنا به «آدم صلواتی» معروف بودند. گاهی از مجازات و تنبیه کسی هم که کار نیک و ایثارگری و جوانمردی کرده بود، چشم می‌پوشیدند. در ترنا هرچه حاکم حکم می‌کند باید اجرا شود. در ماه رمضان پس از نماز در قهوه‌خانه‌هایی که پاتوق پهلوانان، ورزشکاران وزورخانه‌کاران متدین و خوش‌نام بود، بزرگان و ریش‌سفیدان محله‌ها نیز شرکت می‌کردند، بازی ترنا فضایی روحانی و معنوی پدید می‌آورد و بازی حالتی عارفانه می‌یافت. در این مجامع بازی غالباً با فرستادن صلوات و غزل‌خوانی ومرثیه‌خوانی وپخش شیرینی وچای همراه بود. اگر در این جمع بازیکنان اطلاع می‌یافتند که کسی از طریق پهلوانی و مردانگی و لوطی‌گری خارج شده و احیاناً خطایی در محله کرده است، خطای او از چشم بزرگان مجلس پوشیده نمی‌ماند و اگر قاپش دزد می‌نشست، شاه دستور به تنبیه وشلاق‌زدنش می‌داد.

گاهی برای ممانعت از تنبیه، ریش‌سفیدی یا پهلوانی از میان جمع وساطت می‌کرد و ریش گرو می‌گذاشت واز جانب او ضمانت می‌کرد که دیگر کار ناشایست وناروا نکند. این بازی در طول ماه رمضان در برخی محله‌ها اجرا می‌شد واز سر شب آغاز وتا سحر ادامه می‌یافت. با تأکید بر برابری و همدلی اجرا می‌شد که در آن برای نیازمندان هر محله کمک‌هایی نیز گردآوری می‌شد.

الگوهای کسب حلال - ۱۱

عوامل برکت و بی‌برکتی

ندای ایمان

سیدمهدی میرمسیب

اکنون که دانستیم برکت، در مال حلال است و مال حرام بی‌برکتی می‌آورد نیکوست که به برخی از کارهایی که موجب برکت و همچنین برخی از چیزهایی که برکت را از رزق و روزی می‌برد و انسان را به سمت فقر و کاهش روزی سوق می‌دهد نیز اشاره شود.

اما آنچه برکت می‌آورد عبارت است از:۱. ایمان به خدا و خداترسی. ۲. صله رحم. پیامبرخدا(ص) می‌فرماید: «هر کس خوش دارد که عمرش طولانی و روزی‌اش فراوان شود صله رحم نماید.» ۳. میهمانی دادن. ۴. سلام کردن هنگام ورود.۵. راست‌گویی در معامله. پیامبرخدا(ص) می‌فرماید: «هرگاه دو معامله‌گر راست بگویند به هر دوی آنها برکت داده می‌شود. و هرگاه دروغ بگویند و خیانت کنند به هیچ کدامشان برکت داده نخواهد شد».(الکافی، ج ۵، ص ۱۷۴). ۶. قناعت. ۷. راضی بودن به تقدیر خداوند. پیامبرخدا(ص) می‌فرماید: «هر کسی روزی‌ای دارد که ناچار به او خواهد رسید. پس هر کس به آن راضی شود برایش پربرکت وکافی خواهد بود و هر کس به آن راضی نباشد نه برکت خواهد یافت و نه او را کافی خواهد بود. روزی، در پی انسان است آن‌گونه که اجل در پی او است. (اعلام‌الدین، ص ۳۴۲). ۸. بخشش به مردم، بویژه به اهل خانه. ۹. خوش اخلاقی. ۱۰. قرض دادن. ۱۱. امانتداری. ۱۲.دعا کردن در حق دیگران.۱۳. پاکیزگی. ۱۴. صدقه دادن. ۱۵. خوش نیت بودن. و...

اما آنچه موجب بی‌برکتی و برکت‌زدایی از زندگی می‌شود و سبب رفتن خیر و برکت از زندگی و بروز فقر می‌شود نیز عبارت است از:۱.ترک نماز یا سبک شمردن و تأخیر انداختن آن از اول وقت.۲. گناه و نافرمانی خداوند: همه گناهان به نوعی در کاهش رزق و روزی و زوال برکت و ایجاد فقر مؤثر است که از مهم‌ترین آنها ظلم و ستم به مردم است. چنانچه امام سجاد(ع) فرموده است: «الذُّنُوبُ الَّتِی تُغَیرُ النِّعَمَ الْبَغْیُ عَلَی النَّاسِ» یکی از گناهانی که موجب تغییر و بی‌برکتی نعمت می‌شود ظلم به مردم است.(معانی‌الأخبار، ص۲۷۰، ح۲). ۳. قسم دروغ خوردن. ۴. عادت کردن به دروغ، اگرچه همراه با سوگند نباشد.۵. قطع رحم. ۶.اسراف کردن. ۷.آلودن آب. ۸. خاکروبه و سطل آشغال را از خانه بیرون نگذاشتن. ۹.رد کردن فقیری که به درخانه آمده است. ۱۰.قرض ندادن مواد خوراکی به همسایگان. روایت است که از قرض دادن نان یا خمیر نان خودداری نکنید که این کار موجب فقر می‌شود.۱۱. اظهار حرص و ولع. ۱۲. پیش‌بینی نکردن و برنامه نداشتن برای دخل و خرج زندگی نیز موجب فقر می‌شود. ۱۳. ترک کارهای نیک و احسان به مردم. ۱۴.کفر نعمت و ترک شکر و سپاس خدا.۱۵.کم فروشی ۱۶. گرانفروشی. ۱۷. پرداخت نکردن خمس و زکات مال. ۱۸.ترک امر به معروف و نهی از منکر. ۱۹.خیانت.

اشراق

علی(ع) فرمود:

هرکس چیزی را در دل پنهان کرد، ناخودآگاه در سخنانش یا در آثار چهره‌اش آشکار می‌شود.

نهج البلاغه/کلمات قصار/گفتار۲۶ نهج البلاغه/ کلمات قصار/گفتار۱۲

در مکتب قرآن

درسگفتارهای قرآنی امام موسی صدر - ۱۱

به کجا تکیه کنیم؟

دو دهه از ماه مبارک رمضان سپری شده و یک دهه از آن باقی مانده است. پایان ماه و امتحان و سرانجام این آزمون نزدیک است. هنگامه‌ای حساس است. در این موقعیت حساس در ادعیه هر شب از شب‌های دهه آخر ماه مبارک توسلات و تضرعاتی، مشاهده می‌کنیم: «الهی! وَاَعوذُ بِوَجهِکَ الکریم وَ جَلالِکَ العَظیم، اَن تَنقَضی عَنّا ایام شهرِ رَمضانَ و لَیالیه، وَلَکَ قِبَلَنا ذَنبٌ، اَوتَبِعه تُعَذِبُنا عَلَیها»

چرا در ادعیه و احادیث، هر شب و روز، این مسأله را به ما یادآوری می‌کنند؟ در ادعیه روزهای ماه مبارک هم همین تعبیر آمده است: «اِن کنتَ رَضیتَ عَنا...» چرا این ادعیه دهه آخر ماه مبارک را به ما یادآوری می‌کنند؟

می خواهند بگویند ای مردم! ای روزه داران! ای مؤمنان! پایان فرصت نزدیک است، پیش روی شما فرصت‌هایی بود که به شماره نمی‌آید، در ضیافت الهی بودید، ناز پرورده خدا بودید، اعمالتان پذیرفته خدا بود، همه فرصت‌ها برای شما فراهم بود، اگر بهره نبرده‌اید، بدبختی شماست. این از نابختیاری انسان است، اگر از این ماه استفاده نکند. این روزها با روزها و شب‌های قدر و روزها و خاطرات امیرالمؤمنین(ع) و شهادتش مصادف است. ما، به‌طور خاص، به او منسوبیم و متبرکیم به این انتساب و مفتخر. وجود امام چون تابلو جاودانه در برابر ماست. او در محرابش شهید شد. فانی در ذات خداست.

او همه چیزش را برای خدا داده است. در برابر ما این چنین تصویری است و ما مدعی هستیم که او امام ماست. امامت کیست؟ این پرسش را به کودکانمان می‌آموزیم و به مرده هنگام خاکسپاری می‌گوییم: اگر از تو پرسیدند امامت کیست، بگو: علی. علی امام توست. بعدی از ابعاد وجود و زندگی او پیش روی تو است. آخرین برگ از زندگی او در برابر تو است؛ او در محراب است و سرش خون آلوده، او در بستر مرگ است و زندگی‌اش رو به پایان. در چنین حالتی می‌گوید: «فُزتُ وَ رَبِّ الکعبه» (به پروردگار کعبه سوگند که رستگار شدم.)

او، هر روزه در پندهای پر ارزشش، ما را به نماز، به توجه به همسایه، به مسجد، به اصلاح و به اصلاح ذات البین، فرا می‌خواند. او ما را به بسیاری از واجبات و آداب و اخلاق سفارش می‌کند. به نام بردن از سفارش‌های او نیازی نداریم، خود وجود و زندگانی‌اش سفارش است. هر برگی از دفتر زندگانی‌اش درس و عبرت است.

ما بسیار بسیار از امام می‌دانیم. ما از زندگانی امام بیش از دیگران آگاهیم. اما ای مؤمنان در این فرصت چه می‌کنیم؟ یعنی در این ایام که مصادف با شهادت امام است؟

پیروی و اقتدا به امام، به ما می‌آموزد چگونه زندگی کنیم و چگونه بیندیشیم. راه را به ما می‌نمایاند، راهی که جز کار و تلاش نیست. چنانکه گفتم، شما از امام و از رمضان بسیار می‌دانید، چیزهایی را می‌دانید که غیر شما نمی‌دانند، اما اگر سخن و معرفت در عمل آدمی متبلور نشود، سودی ندارد. طبیعتاً شما به روشنی می‌دانید چرا امام به این مقام و درجه رسید. شما آشکارا می‌دانید اگر امام به اعمالش تکیه نکرده بود، میان او و «عقیل» فرقی نبود. عقیل برادر روی بود. هر دو فرزندان یک پدر بودند و یک مادر. وی برادر امام بود. اما امام چگونه بدین مقام رسید؟ آیا به سبب خویشاوندی و نسب بود یا به سبب دوستی و انتساب طبعاً به این علت‌ها نبود، زیرا میان امام و برادرانش فرقی نبود. یکی از شعرا می‌گوید: «حقیقت را می‌گویم، هرچند که سرزنشم کنند. اگر علم و معرفت دینی و دانستن حلال و حرام، کسی را بی‌نیاز می‌کرد و او را سعادتمند می‌ساخت، ابلیس سرور جهان بود.» آیا این‌گونه نیست؟ ابلیس همه واجبات و محرمات را می‌داند، اما سودی ندارد. اگر ما چیزی را بدانیم، ابلیس بیش از ما می‌داند. آنچه سود دارد، عمل آدمی است:«وَان لیس للإنسان الا ما سعی»

جهان، جهان تصادفات و اتفاقات و پشتگرمی‌ها و تکیه کردن‌ها نیست، جهان، جهان عمل است و علم و تلاش، جهان کوشش و توان و پیشرفت. پس ای مؤمنان، ما به چه چیزی باید تکیه کنیم؟

محراب اندیشه

قوانین حاکم بر الگوی دعوت انبیاء

قانون اول: تلاش شبانه روزی برای هدایت و نجات و رستگاری مطلق مردم

محمدرضا مرشدی

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی‌الدین کله (توبه ۳۳) رسول خدا کسی است که محتوای پیامش هدایت و دینش حق است و راه و روش زندگی درست را ترویج می‌کند. اصول و فروع مورد نیاز زندگی را هماهنگ فطرت درونی آدمی ترویج می‌کند. خلاصه تلاش او افروخته نگاه داشتن نور الهی درون شخصیت انسان و بیرون راندن سایه‌های تاریک ضلالت و گمراهی از تمامی لایه‌های چهارگانه وجودی آدمی است.

انبیاء جسمی پاک و آراسته و روحی پاک و آراسته و عواطفی پاک و آراسته و ذهنی پاک و آراسته به رنگ و زیور الهی را در وجود آدمی دنبال می‌کنند.

ماهیت دعوتش نظیر بادهای نشانه دار از باران است «هو الذی ارسل الریاح بشراً بین یدی رحمته»

انبیاء تلاش دارند باطن نادرست شخصیت‌ها را درست کنند تا باران رحمت دعوت آنها در باغ وجود آدمی لاله‌های داغدار و درد دار برویاند و با آب شیرین باران هدایت، شور زار درون آدمی را کاملاً بشویند تا خس و خاشاک نروید.

جالب است خداوند ماهیت دعوت انبیاء را واحد تلقی می‌کند. در قرآن کلمه ادیان نداریم. رویکرد دعوت انبیاء انسجام بخش است نه تفرقه آمیز. تقویت مناسبات دوستی متقابل میان تمام مردم با خدای احد واحد را دین تعریف می‌کند که حاصلش درستکاری و خیررسانی دائمی باشد و جلب دوستی خداوند «و من احسن دینا ممن اسلم وجهه لله و هو محسن و اتبع ملة ابراهیم حنیفا و اتخذالله ابراهیم خلیلا»

(نساء۱۲۵)

خداوند فرمود فی السماء رزقکم و ما توعدون. (ذاریات ۲۲) سرهای زمینیان باید به سمت آسمان بلند باشد. خدا فرمود: رزق شما از آسمان نازل می‌گردد.

هدایت انبیاء همگان را شامل می‌شود. از فرعون در رأس حکومت که به موسی دستور «اذهب الی فرعون انه طغی» داده شد تا ملأ و مترفین و سحره دربار و همه اقشار مردم؛ کسی نباید از کاروان هدایت جا بماند.